



The Legitimacy of the Islamic State in the Thought of Ayatollah Khamenei with Emphasis on the Theory of Composite Legitimacy

Javad Najafi¹  

گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران/مدرسه فقه‌های تخصصی، موسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران
javadnajafi110@gmail.com ORCID: <https://orcid.org/0009-0005-2126-4405>

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article Article History: Received 22 JUL 2025 Received in revised form 25 OCT 2025 Accepted 26 OCT 2025 Keywords: Public Treasury (Bait al-Mal) Non-fatal crimes Cite this article: 	Following Islamic jurisprudence, the Islamic Penal Code designates the Public Treasury (Bait al-Mal) as liable for the payment of Diah (blood money) in certain circumstances. A critical question arises in this regard: in cases involving non-fatal crimes—where the perpetrator is inaccessible, such as due to flight or death—can the Public Treasury be held liable for the payment of Diah? This specific issue is not explicitly addressed in traditional jurisprudential texts. This study, conducted within the framework of Islamic jurisprudence through a descriptive-analytical and Ijtihadi (reasoning-based) method using library resources, examines the potential grounds for establishing Bait al-Mal liability. It evaluates three primary arguments: specific traditions concerning non-fatal crimes; traditions containing the rationale of “no right shall be invalidated” (La-yabtul); and the doctrine of utilizing the Public Treasury for the common interest of Muslims (Maslahat). The findings indicate that each of these arguments faces significant semantic and evidentiary challenges. Ultimately, this research concludes that based on the principle of individual criminal responsibility—a fundamental tenet of law—the liability rests solely with the perpetrator, and the Public Treasury cannot be held accountable in such cases. <i>Najafi. J (2026). "An Analysis and Critique of the Theory of Bait al-Mal's Liability in Non-fatal Crimes under the Assumption of Inaccessibility of the Perpetrator." Journal of Jurisprudential and Fundamental Studies. 12(43), 11-11..</i>  DOI: https://doi.org/10.22034/jrj.2026.73057.3068 © The Author(s). Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e- Razavi Branch.

مشروعیت دولت اسلامی در اندیشه آیت الله شهید سیدعلی خامنه‌ای با تأکید بر نظریه مشروعیت مرکب^۱

۱. جواد نجفی 

دانش‌پژوه مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم و دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق
عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: javadnajafi110@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵
<https://orcid.org/0009-0005-2126-4405>

چکیده

مشروعیت، زیربنای تمام نظام‌های سیاسی است که طبق آن، حکومت می‌تواند از شهروندان انتظار اطاعت و فرمان‌برداری داشته باشد. مشروعیت سیاسی در دولت اسلامی، مفهومی چندوجهی است که میان منابع الهی، خواست مردم و ضرورت‌های عملی حکمرانی در نوسان است. در نظریه ولایت فقیه، این تقابل به شکل انتخاب یا انتصاب تجلی می‌یابد. مشروعیت سیاسی ولی فقیه، به‌عنوان محور حکمرانی در نظام‌های اسلامی و از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران، همواره محل بحث میان دو خوانش «نصب الهی» و «خواست مردمی» بوده است. این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی و با استناد به آثار فقهی و بیانات، به بررسی مفهوم مشروعیت سیاسی ولی فقیه در ضمن آرای آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازد و تلاش می‌کند در لابه‌لای بیانات به‌ظاهر متفاوت در مقوله ولایت انتخابی یا انتصابی فقیه، اندیشه سیاسی ایشان را در این باره کشف نماید. یافته‌ها حاکی از آن است که ایشان با تکیه بر مشروعیت دوگانه الهی - مردمی (مشروعیت مرکب) و مشروطیت اختیارات فقیه، مشروعیت ثبوتی ولایت را نیز در گرو خواست مردم می‌داند؛ این مهم در نقشه راه حکمرانی دینی و به‌ویژه در حوزه حقوق اساسی حائز اهمیت خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: مشروعیت، آیت‌الله خامنه‌ای، دولت اسلامی، ولایت فقیه، مشروعیت مرکب، انتخاب و انتصاب، نظام سیاسی.

۱. نجفی؛ جواد (۱۴۰۵). «مشروعیت دولت اسلامی در اندیشه آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای با تأکید بر نظریه مشروعیت مرکب». *جستارهای فقهی*

و اصولی. ۱۲: ۴۳ (۲). صص: ۱۱-۱۱. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2026.73057.3068>

نویسندگان دارنده حق مولف مقاله خود بدون محدودیت هستند. ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.



مقدمه

مفهوم «مشروعیت سیاسی»^۲ از بنیادی‌ترین مفاهیم در حوزه فلسفه، حقوق عمومی و جامعه‌شناسی سیاسی است که به پرسش «چرا اطاعت از حکومت ضرورت دارد؟» پاسخ می‌دهد (Stillman, 1974, p. 37). مشروعیت، توجیه اخلاقی، حقوقی یا دینی برای اعمال قدرت دولت بر شهروندان است و به حکمرانی، حق فرمانروایی می‌بخشد تا الزام قانونی و مشروع شهروندان را به همراه داشته باشد. این مفهوم مشکک و واجد مراتب است؛ از همین‌رو، تبعیت «حکومت‌شوندگان» از «حکومت‌کنندگان» بسته به درجات مشروعیت، متفاوت است؛ در نازل‌ترین صورت، تبعیت به جهت ترس از کیفر و قدرت قهریه صورت می‌گیرد. در مرتبه بالاتر، تبعیت به طمع رفاه و آسایش است و در بهترین صورت، تبعیت به واسطه پذیرش ارزش‌های مشترک میان فرمانروایان و فرمانبران سامان می‌یابد.

لازم به ذکر است که عمده نظریات در باب منابع مشروعیت دولت، ذیل دو دیدگاه اصلی «منشأ الهی» و «منشأ مردمی» مشروعیت مندرج است. تطور اندیشه سیاسی در مغرب‌زمین، در نهایت، رو به پذیرش مشروعیت مردمی دارد که خود مبتنی بر اصل «حق تعیین سرنوشت»^۳ است. این اصل، محور اساسی «نظریه قرارداد اجتماعی» است که ریشه آن در یونان قدیم و امتداد آن در قرن شانزدهم، به وسیله هوگو گروسیوس، حقوق‌دان هلندی و سپس توسط توماس هابز، جان لاک، کانت و دیگران، به عنوان مبنای اصلی مشروعیت در نظام‌های سیاسی لائیک مطرح و سرانجام در دوران انقلاب فرانسه، از طریق ژان ژاک روسو، تکمیل گردید (حاتمی، ۱۳۹۲، ۸۳).

در مقابل و به‌ویژه در مکتب امامیه، حق حاکمیت در انحصار ذات خداوند تلقی می‌گردد و هر مشروعیت بالعرضی لازم است از این چشمه، کسب مشروعیت نماید (حاتمی، ۱۳۹۲، ۳۲). در دانش سیاسی شیعه، سلطان تنها به دو صورت حق و عادل یا باطل و ظالم تجلی می‌یابد که مراد از سلطان عادل، «ائمه معصومین (علیهم‌السلام)» و «مجتهدان» به‌عنوان نواب عام امام (علیه‌السلام) است و همه حاکمان غیر از آن دو، از مصادیق سلطان جور تلقی می‌گردند (فیرحی، ۱۳۹۷، ۳۱۵). بر این اساس، در دوران غیبت امام معصوم (علیه‌السلام)، «نظریه ولایت فقیه» به‌عنوان الگویی برای تداوم حکومت دینی در جهان مدرن مطرح است؛ اما ماهیت این ولایت همچنان محل مناقشه است که آیا مشروعیت ولی فقیه تماماً ناشی از نصب الهی است، به‌گونه‌ای که فقیه جامع الشرایط، به‌طور مستقیم از سوی خداوند حق حکمرانی دارد؟ یا این مشروعیت در گرو انتخاب مردمی نیز هست، حتی اگر فقیه واجد شرایط شرعی باشد؟

این پرسش، نه‌تنها یک بحث انتزاعی فقهی، بلکه مسئله‌ای حیاتی در طراحی ساختار حکومت‌های اسلامی معاصر، از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران است و خاستگاه دو دیدگاه اساسی «انتخاب» و «انتصاب» ولی فقیه گشته

2. Political Legitimacy.

3. The Right to Self-Determination

است. به دیگر بیان، هرچند دو نظریه ولایت انتخابی یا انتصابی فقیه در چارچوب فقه شیعه قرار دارند؛ اما تفاوت‌های بنیادین آن‌ها پیامدهای عملی چشم‌گیری در حوزه‌هایی مانند حق حاکمیت مردم، حدود اختیارات رهبری، تعامل با نهادهای دموکراتیک و در نهایت، تدوین قانون اساسی دارد.

در هر صورت، موضوع ولایت فقیه و مسائل مرتبط با مشروعیت آن (انتخاب یا انتصاب)، در ادبیات فقه سیاسی امامیه و مطالعات اسلام سیاسی معاصر، جایگاهی محوری دارد. میرزای نائینی در کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، با تلفیق فقه و اندیشه مشروطه‌خواهی و با تأکید بر نظارت مردم بر حکومت، نخستین تلاش‌ها برای محدود کردن اختیارات حاکم در جامعه اسلامی را مطرح نموده است (نائینی، ۱۳۸۲، ۱). ملا احمد نراقی در عوائد الایام، برای نخستین بار مقوله ولایت فقیه را به شیوه استدلالی بیان کرده است (نراقی، ۱۳۷۵، ۱) و امام خمینی در کتاب البیع، با نزدیک شدن به دیدگاه انتصاب، نظریه ولایت مطلقه فقیه را به عنوان جانشینی امام معصوم علیه السلام در عصر غیبت تئوریزه کرده است (خمینی، ۱۳۹۲، ۱).

آیت‌الله منتظری نیز در کتاب دراسات فی ولایه الفقیه، دیدگاه ولایت انتخابی فقیه را بر پایه مقبولیت مردمی و تحدید اختیارات فقیه بنا نهاده است (منتظری، ۱۴۰۹، ۱). صادق آملی لاریجانی در مقاله «مبانی مشروعیت حکومت‌ها»، با تقسیم‌بندی مبانی مشروعیت به نظریه‌های اختیارگرا و نظریه‌های غیراختیارگرا، دیدگاه‌های مختلف در مقوله علت لزوم اطاعت از فرامین حکومت را مورد تحلیل قرار داده است (آملی لاریجانی، ۱۳۸۱، ۹). سید سجاد ایزدهی در مقاله «فلسفه فقه سیاسی»، مطالعات درجه دوم نسبت به دانش فقه سیاسی، از جمله تعریف، موضوع، مسائل و بازنمایی فقه سیاسی و توسعه و تضییق آن در ادوار گوناگون را پوشش داده است (ایزدهی، ۱۴۰۰، ۷۱). شریف لک‌زایی در کتاب بررسی تطبیقی نظریه‌های ولایت فقیه، به بررسی وجوه افتراق و اشتراک نظام سیاسی مبتنی بر دیدگاه انتصاب و انتخاب پرداخته است (لک‌زایی، ۱۳۹۶، ۱). همچنین، مقاله «جایگاه مردم‌سالاری دینی در صورت‌بندی اصول جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای»، از سید مصطفی موسوی و سید محمدهادی راجی، به تحلیل مردم‌سالاری دینی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای در دو لایه جهان‌بینی و ایدئولوژی پرداخته است (موسوی و راجی، ۱۴۰۳، ۲۹).

با وجود مطالعات و تحقیقات گسترده صورت گرفته در حوزه فقه سیاسی و به‌ویژه مقوله ولایت فقیه، همچنان پژوهشی صورت نگرفته است که در ضمن تحلیل بیانات متعدد، به جمع‌بندی دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در مقوله ولایت انتخابی یا انتصابی فقیه پردازد. این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی و با استناد به آثار مکتوب، بیانات و اسناد فقهی می‌کوشد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که «دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در مقوله ولایت فقیه، ذیل کدام یک از دو نظریه انتخاب یا انتصاب قرار می‌گیرد؟»

جهت پاسخ به این پرسش، تبیین سه مطلب ضروری به نظر می‌رسد؛ نخست آنکه تمایز مشروعیت انتخابی با مشروعیت انتصابی ولی فقیه در چیست و آیا دیدگاه سومی در عرض نظریات انتصاب و انتخاب قابل طرح است؟ دوم آنکه مقومات انتصاب یا انتخاب در کدام یک از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای قابل احصا است؟ و در آخر، در صورت وجود مؤلفه‌های مختلف در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، دیدگاه ایشان به کدام نظریه نزدیک‌تر است؟

بر این اساس، پژوهش پیش‌رو در سه بخش سامان می‌یابد؛ بخش نخست، وجوه مختلف مشروعیت نظام سیاسی ذیل دیدگاه ولایت فقیه را بررسی می‌نماید. بخش دوم به دسته‌بندی و تحلیل بیانات متعدد آیت‌الله خامنه‌ای اختصاص دارد و در نهایت، بخش سوم، با ابتدا بر دو بخش پیشین، به جمع‌بندی دیدگاه ایشان در مقوله مشروعیت الهی یا مردمی دولت اسلامی می‌پردازد.

اهمیت پژوهش از آن جهت است که کشف دیدگاه فقیه برجسته‌ای چون آیت‌الله خامنه‌ای در مقوله نقش مردم در نظام سیاسی که علاوه بر دانش، رهبری یک دولت اسلامی را به مدت چندین دهه نیز متکفل بوده است، درخور توجه است. امید آنکه پژوهش حاضر، گشاینده افق‌های جدید برای حوزه‌های مختلف فقه سیاسی و به‌ویژه حقوق اساسی اسلامی باشد.

۱. مبانی نظری؛ انتخاب یا انتصاب

در اندیشه اسلامی، اصل وجود حکومت یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است که اکثر قریب به اتفاق مذاهب اسلامی بر آن تصریح دارند (ابن حزم، ۱۴۱۶، ۸۷/۴). با این حال، مقوله «منشأ مشروعیت حکومت» در میان مسلمین فاقد چنین اجماعی است. مشروعیت سیاسی در دولت اسلامی، مفهومی چندوجهی است که میان منابع الهی، خواست مردم و ضرورت‌های عملی حکمرانی در نوسان است. در نظریه ولایت فقیه، این تقابل به شکل انتخاب یا انتصاب تجلی می‌یابد. مشروعیت سیاسی ولی فقیه، به‌عنوان محور حکمرانی در نظام‌های اسلامی و از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران، همواره محل بحث بین دو خوانش «نصب الهی» و «خواست مردمی» بوده است. در مقام مقایسه دو دیدگاه ولایت انتخابی و انتصابی فقیه، مشهور فقیهان امامیه دیدگاه انتصاب را پذیرفته‌اند (جوان آراسته، ۱۴۰۲، ۱۶۵).

پیروان دیدگاه انتخاب و دیدگاه انتصاب، هر دو قائل به ضرورت وجود نظام سیاسی دینی هستند؛ بدین معنا که فهم و اجرای شریعت، علاوه بر حوزه خصوصی، در حوزه عمومی و اداره صحیح جامعه نیز ضرورت دارد و جایگاه مجتهدان در عصر غیبت امام علیه السلام، همانند جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در عصر حضور است. همچنین، دانش «فقه» همانند نبوت و امامت، از جمله اسباب موجد ولایت در امور عامه جامعه اسلامی است (فیرحی، ۱۳۹۷، ۲۷۸).

با این حال، عمده وجه تمایز دیدگاه‌های مختلف ذیل نظریه ولایت فقیه، در «منشأ مشروعیت نظام سیاسی» یا کیفیت نقش مردم در تعیین ولی فقیه است. نگارنده بر آن است که ذیل فقه سیاسی امامیه، علاوه بر مشروعیت انتصابی و

انتخابی، مشروعیت سومی با عنوان «مشروعیت مرکب» نیز قابل طرح است. به منظور ترسیم بهتر فضای بحث، در ادامه به این سه دیدگاه اشاره می‌گردد.

۱/۱. مشروعیت انتصابی

نظریه انتصاب، فقیهان را با عنایت به دو رکن علم (فقاہت) و عدالت (پارسایی)، از جانب ائمه معصومین علیهم‌السلام به مقام ولایت بر جامعه اسلامی منصوب می‌گرداند. انتصاب و تعیین الهی است و مردم هیچ نقشی در آن ندارند؛ همان‌گونه که مردم در مشروعیت ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام هیچ نقشی نداشته‌اند. این نصب، از یک جهت، بر دو نوع عام و خاص تصویر می‌یابد؛ نصب خاص، تعیین یک شخص معین به ولایت و حکومت از جانب معصوم علیه‌السلام است؛ مانند نصب مالک اشتر نخعی به حکومت مصر و نصب عام، یعنی تعیین فقیه جامع شرایط مقرر در فقه، بدون اختصاص به شخص یا زمان معین. به هر حال، مشروعیت بخشی به فقیه تنها از ناحیه نصب الهی است (لک‌زایی، ۱۳۹۶، ۴۷ و ۴۸).

نصب فقیه در عصر غیبت از جانب شارع، یعنی مردم او را برای شئون سه گانه افتا، قضاوت و رهبری سیاسی انتخاب نمی‌کنند که وکیل آنان برای به دست آوردن فتوا یا استنباط احکام قضایی و اجرای آن‌ها یا ولایت و حکمرانی باشد؛ بلکه فقیه نایب امام معصوم علیه‌السلام است و واجد ولایت افتا، ولایت قضا و ولایت سیاسی در حوزه عمومی است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ۳۸۹). این نظریه، به وضوح مقام ثبوت یا مشروعیت را از مقام اثبات یا کارآمدی و مقبولیت متمایز می‌سازد؛ بنابراین در فرایند اداره کشور و برقراری نظم و امنیت، اگر پذیرش مردم و حضور ایشان نباشد، رهبری الهی تنها در مقام اثبات و خارج محقق نمی‌شود و هیچ خللی متعرض مشروعیت سیاسی فقیه نخواهد شد.

این نظریه، استحالة ثبوتی مطرح شده توسط موافقان نظریه انتخاب - که در بخش بعدی به آن اشاره خواهد شد - را نارسا قلمداد می‌کند و صرف احتمال وجود عام بدلی را در فرض تعدد والیان، کلید حل مسئله مطرح می‌داند. طبق این احتمال، جمیع فقیهان یک عصر از جانب معصومین علیهم‌السلام به مقام ولایت منصوب گشته‌اند و به جهت عهد الهی و وظیفه دینی، بر ایشان جایز، بلکه واجب است که عهده دار اداره امور امت شوند (مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ۳/۳۸۸)؛ لیکن این وجوب به نحو وجوب کفایی، برای غرض استقرار متصدی اداره امور امت است و چنانچه یکی از ایشان مبادرت به آن نمود، از عهده دیگران ساقط می‌گردد؛ بلکه بر جمیع افراد، حتی دیگر فقیهان، واجب است که آثار ولایت فعلی را بر فقیه قائم به امر مترتب سازند؛ از همین رو، احتمال ثبوت ولایت برای بیش از یک فقیه منتفی می‌گردد (مؤمن قمی، ۱۴۲۵، ۳/۴۵۷).

در هر صورت، با رد استحالة ثبوتی انتصاب، به جهت تحقق ولایت برای جمیع فقیهان در یک عصر به نحو وجوب کفایی از یک سو و حرمت اعمال ولایت و رهبری دیگر فقیهان به دلیل حرمت اختلال نظام از سوی دیگر، احتیاج به

تأویل ظاهر ادله ولایت انتصابی فقیه نیز منتفی می گردد و این ادله، همانند مقبوله عمرو بن حنظله، مثبت و ظاهر برای دیدگاه انتصاب باقی می ماند.

۱/۲. مشروعیت انتخابی

دیدگاه ولایت انتخابی که در فقه سیاسی امامیه حدود پنج دهه از تولد آن می گذرد، مهم ترین نظریه در مقابل دیدگاه انتصاب است. طبق این دیدگاه، دخالت شارع در امر تعیین ولی فقیه، محدود به تبیین شرایط چندگانه، از جمله فقاقت، عدالت و حسن تدبیر امور^۴ می شود و در نهایت، این حق مردم است که از میان نامزدها، یک نفر را انتخاب نمایند و به او مشروعیت بخشند؛ بنابراین، برخلاف دیدگاه انتصاب که مردم هیچ نقشی در مرحله مشروعیت ولی فقیه ندارند، در دیدگاه انتخاب، مردم محق دانسته می شوند.

دیدگاه انتخاب عمدتاً مبتنی بر نظریات آیت الله منتظری، به عنوان مهم ترین طراح و شارح این دیدگاه است که در کتاب *دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية انعکاس یافته است* (جوان آراسته، ۱۴۰۲، ۱۶۶). مهم ترین مبنای ارائه شده توسط آیت الله منتظری در باب مشروعیت ولایت انتخابی فقیه، «اشکال ثبوتی دیدگاه انتصاب» است.

توضیح آنکه، در نظر ایشان، نصب ولایت در دو مرحله مقام ثبوت (امکان) و مقام اثبات (وقوع) قابلیت بررسی دارد که استناد به روایات و دلایل انتصاب، متوقف بر امکان عقلی در مقام ثبوت است. نصب عام فقیهان واجد شرایط در یک عصر به مقام ولایت، از جهت ثبوت و امکان عقلی، خارج از احتمالات پنج گانه زیر نیست:

- نصب جمیع فقیهان (به نحو عام استغراقی) و حق اعمال ولایت برای تک تک ایشان؛
- نصب جمیع فقیهان (به نحو عام استغراقی) و البته حق اعمال ولایت فقط برای یکی از ایشان؛
- نصب فقط یکی از فقیهان؛
- نصب جمیع فقیهان (به نحو عام استغراقی) و البته حق اعمال ولایت فقط برای یکی از ایشان، به شرط موافقت دیگران؛
- نصب جمیع فقیهان (به نحو عام مجموعی)؛ به گونه ای که همگی به منزله امام واحد هستند (منتظری، ۱۴۰۹، ۴۰۹/۱ و ۴۱۰).

همه احتمالات پنج گانه نصب قابل خدشه است؛ اشکال احتمال اول آن است که انظار فقیهان غالباً در استنباط احکام و تشخیص موضوعات، به ویژه در مسائل مهمی مانند جنگ و صلح، با هم متفاوت است و نصب جمیع فقیهان

۴. برای تفصیل شرایط ر. ک: *دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية*، صص ۲۵۹ تا ۳۶۷.

می‌تواند موجب بروز هرج و مرج در جامعه شود. از این رو، چنین نصبی از جانب شارع حکیم، نامناسب و قبیح محسوب می‌گردد. اشکال احتمال دوم و سوم در آن است که از چه راهی میان جمعی از فقیهان، یک نفر برای اعمال ولایت تعیین گردد؟ در صورت نبود چنین راهی، نصب ولایت لغو خواهد شد و در صورتی که این مهم از رهگذر انتخاب امت یا اهل حل و عقد و یا خصوص فقها باشد، دیگر نصبی وجود نخواهد داشت.

اشکال احتمال چهارم و پنجم نیز در مخالفت آن با روش خردمندان (سیره عقلا) و متشرعه است. در نتیجه، از آن جهت که در مقام ثبوت، انتصاب فقیه واجد شرایط امکان عقلی ندارد، نوبت به مقام اثبات و تمسک به روایات نخواهد رسید و چنانچه ظاهر برخی از روایات هم گویای نصب ولایت باشد، باید آن ظاهر را به اهلیت و صلاحیت ولایت توجیه نمود، نه به فعلیت ولایت فقیهان؛ فعلیت ولایت، تنها با رضایت و انتخاب مردم محقق می‌شود (منتظری، ۱۴۰۹، ۱/۴۴۵).^۵ خلاصه آنکه «استحالة ثبوتی دیدگاه انتصاب»، به مثابه نقطه آغازین مسیری محسوب می‌شود که نظریه ولایت فقیه را به مقصد ولایت انتخابی فقیه رهنمون می‌سازد.

۱/۳. مشروعیت مرکب؛ أمر بین الأمرین

دیدگاه مشروعیت مرکب، از مقوله‌های دوحقی است که در آن، علاوه بر رعایت «حق الله» و نصب عام الهی، «حق الناس» و رضایت مردم در امر حکمرانی نیز قسمتی از مشروعیت نظام سیاسی قلمداد می‌گردد؛ بنابراین، خداوند و مردم توأمان منشأ و خاستگاه مشروعیت هستند و به همین جهت، مشروعیت به صورت دوگانه الهی - مردمی خواهد بود. این دیدگاه، ضمن برخورداری از امتیازات مثبت مشروعیت الهی، غالب مؤلفه‌های نظام‌های مردم‌سالار را نیز دربر می‌گیرد و نارسایی‌های مشروعیت مردمی محض یا مشروعیت الهی محض را کنار می‌گذارد. اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به بهترین وجه، این حاکمیت دوگانه را در طول یکدیگر به تصویر می‌کشد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طریق‌هایی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند».

در اندیشه سیاسی امام خمینی نیز مردم واجد حق رأی و گزینش در نظر گرفته می‌شوند و تأکید می‌گردد: «ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رای داد، ما هم از آن‌ها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام ﷺ به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم. بله ممکن است

۵. «ما ذكرناه في الفصل السابق من الإشكال في النصب العام ثبوتا بشقوقه الخمسة، فراجع. وإذا فرض عدم الإمكان ثبوتا لم تصل النبوة إلى مقام الإثبات. و لو فرض وجود ظاهر يدل عليه وجب تأويله بأن يحمل على بيان الصلاحية لا الفعلية، وإنما تتحقق الفعلية بالرضا والانتخاب ولذا قال: "فليرضوا به حكما. وإنما أمر بذلك ردعا عن انتخاب الجائر أو انتخاب غير من ذكره من الفقيه الواجد للشرائط، فتأمل».

گاهی اوقات ما یک تقاضایی از آن‌ها بکنیم؛ تقاضای متواضعانه، تقاضایی که خادم یک ملت از ملت می‌کند؛ لکن اساس این است که مسأله دست من و امثال من نیست و دست ملت است» (خمینی، ۱۳۷۸، ۳۴/۱۱).

بر این اساس، تکلیف الهی و حق مردمی به نوعی در هم تنیده شده است و هیچ‌یک مسقط دیگری نخواهد بود. از این رو، دیدگاه مشروعیت مرکب در میانه دو دیدگاه انتصاب و انتخاب سکنی می‌گزیند و تعدیل‌گر آن دو محسوب می‌شود.

در هر صورت، مشروعیت انتصابی، انتخابی یا مرکب ولی فقیه در نظام سیاسی دینی، موجد آثار متعدد حقوقی و به‌ویژه در حوزه حقوق اساسی است که از جمله آن می‌توان به محدوده صلاحیت‌های^۶ رئیس کشور^۷ در حکومت دینی یا همان ولی فقیه اشاره نمود. در دیدگاه انتصاب، اختیارات ولی فقیه همان اختیارات منصوبین خاص، یعنی پیامبر ﷺ و امام معصوم علیهم‌السلام است که در حوزه عمومی و به‌عنوان رهبر بر عهده داشته‌اند و محدود به اراده حکومت‌شوندگان در تفویض امر ولایت نیست؛ در نتیجه، صلاحیت‌های ولی فقیه فراتر از قانون اساسی یا قرارداد اجتماعی بین فرمانروا و فرمانبران است که در راستای اهداف و مصالح اسلام و جمیع مسلمین تجلی می‌یابد؛ حال آنکه پیروان دیدگاه انتخاب یا مشروعیت مرکب، به جهت مشروعیت‌بخشی به نقش مردم، قلمرو اختیارات ولی فقیه را بسته به قرارداد اجتماعی میان آن دو یا همان قانون اساسی می‌دانند که ولایت به‌صورت محدود به فقیه سپرده شده است (لک‌زایی، ۱۳۹۶، ۱۱۳).

نگارنده بر آن است که هیچ ضرورتی ندارد هر دیدگاه فقهی در مقوله ولایت فقیه الزاماً در یکی از دو نظریه انتصاب یا انتخاب جانمایی گردد و به دلیل غلبه ادبیات انتصابی - انتخابی در حوزه فقه سیاسی، نظریه مشروعیت مرکب چندان مورد عنایت صاحب‌نظران فقه سیاسی قرار نگرفته است؛ با آنکه این نظریه در قانون اساسی جمهوری اسلامی تبلور یافته است؛ جایی که «مشروعیت الهی» در اصل پنجم (ولایت فقیه) و «مشروعیت مردمی» در اصولی چون اصل ششم (حاکمیت اراده عمومی) و اصل یکصد و هفتم (نقش مجلس خبرگان) متجلی شده است.

۲. نقش مردم در مشروعیت‌بخشی به نظام دینی

استخراج دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در مورد ولایت انتصابی یا انتخابی فقیه چندان آسان نیست؛ از آن جهت که در مقوله یادشده، از یک طرف، وجود اظهار نظر صریح یا تألیف علمی - فقهی منتفی است و از طرف دیگر، با مراجعه به

6. Competencies.

7. Head of State.

بیانات، برخی بیانات موافق دیدگاه انتصاب، برخی موافق دیدگاه انتخاب و برخی نیز مجمل و میان آن دو است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد.

۲/۱. بیانات موافق با دیدگاه انتصاب

با جست‌وجو در نظرات آیت‌الله خامنه‌ای، موارد متعددی یافت می‌شود که به دیدگاه انتصاب متمایل است و با عنایت به محدودیت پژوهش، به ناچار تنها به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ از جمله، در دیدار با روحانیون عراقی مقیم ایران، به فرامرز بودن ولایت فقیه اشاره شده است که این مهم، از آثار ولایت انتصابی فقیه است: «با فهمی که فقاقت و اجتهاد ما از این آیه ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ (نسا: ۵۹) دارد، مال همهٔ مسلمان‌ها است. پس ولایت امام امت هم مال همهٔ امت است. امت اسلامی که فقط ملت ایران نیستند. ملت ایران توی این محدودهٔ جغرافیایی زندگی می‌کنند. معنا ندارد توی یک جامعهٔ اسلامی بزرگ دو امام، دو واجب‌الاطاعه؛ بنابراین همان نسبتی که امام با ملت ایران دارد، همان نسبت را عیناً امام با ملت عراق دارد» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۱).

در موارد متعدد نیز مبدأ یا پایهٔ اصلی مشروعیت حکومت، ارزش‌های اسلامی و احکام شریعت معرفی شده است و نقش مردم در نظام سیاسی دینی، محدود به تحقق حاکمیت لحاظ گشته است که این مهم، از مقومات دیدگاه انتصاب است. در پیام به مناسبت افتتاح چهارمین دورهٔ مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۱، مشروعیت «... همهٔ ارکان و اجزای نظام اسلامی» به رعایت احکام الهی در نظر گرفته شده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۱). همچنین، در بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۲ آمده است: «مشروعیت این نظام به تفکر اسلامی و به استواری بر پایهٔ اسلام است؛ مشروعیت مجلس و رهبری هم بر همین اساس است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۲).

در بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین در سال ۱۳۸۲ نیز ضمن معرفی تقوا و عدالت به‌عنوان پایهٔ اصلی مشروعیت در حکومت دینی، خواست مردم یا مقبولیت در راستای تحقق و کارایی حکومت معرفی شده است و این نگاه به دیدگاه انتصاب نزدیک‌تر است: «پایهٔ اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد؛ لذا رأی مردم هم لازم است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۲).

در دیدار رئیس و مسئولان قوهٔ قضائیه در سال ۱۳۸۹، «حق و عدل» دو عنصر مشروعیت نظام بیان شده است: «مشروعیت من و شما وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض و نیز عدالت‌خواهی است. این، پایهٔ مشروعیت ما است. در نظام جمهوری اسلامی مبنای نظام و مشروعیت نظام متکی به حق و عدل است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹).

در این بیان نیز، بدون اشاره به جایگاه مردم در مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی، ارزش‌های معنوی به‌عنوان پایهٔ مشروعیت لحاظ گشته است. در مجموع، بیاناتی که در این قسمت به آن‌ها اشاره شد، به دیدگاه ولایت انتصابی فقیه متمایل است.

۲/۲. بیانات موافق با دیدگاه انتخاب

از جمله بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در تأیید دیدگاه انتخاب، می‌توان به جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی اشاره کرد که در آن، خواست مردم پایه مشروعیت حکومت دانسته شده است: «در تفکر دینی، اساس حاکمیت دین و نفوذ دین و قدرت دین، تکیه به مردم است. تا مردم نخواهند، تا ایمان نداشته باشند، تا اعتقاد نداشته باشند، دین حاکم نمی‌شود... در قانون اساسی، همه مراکز قدرت هم، مستقیم یا غیرمستقیم با آرای مردم ارتباط دارند و مردم تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده هستند و اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت در واقع پایه مشروعیت خودش را از دست داده است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۷).

واضح است که اگر نقش مردم در منشأ مشروعیت منظور شود، از دیدگاه انتصاب فاصله گرفته و به انتخاب نزدیک شده‌ایم. مورد دیگر از بیانات که واضح‌تر دیدگاه انتخاب را مدنظر قرار داد، عباراتی است که طی خطبه‌های نماز جمعه تهران در سال ۱۳۶۶ ایراد شده است: «ما دو راه برای تعیین حاکم داریم: ۱. نصب؛ توجه کنید که نصب در اسلام و در تشیع، نصب اشخاص نیست. یعنی هیچ کس، هیچ حاکمی، حتی آن حاکمی که خود او منصوب از خدا است، خود او حق ندارد کسی را نصب کند. ۲. انتخاب؛ یک راه دیگر راه انتخاب است. انتخاب کجاست؟ انتخاب در یکی از دو جا است: یا در آنجایی که نصب وجود ندارد، مثل دوران غیبت. در دوران غیبت کسی منصوب خدا نیست، آنجا معیارهایی معین شده است. نصب فقها به معنای تعیین معیار است که ائمه علیهم‌السلام در متون روایت و احکامی که بیان کردند، ملاک‌ها و معیارهایی را برای حاکم اسلامی مشخص کردند؛ در چارچوب این ملاک‌ها و معیارها مردم امام را انتخاب می‌کنند و گزینش می‌کنند. پس انتخاب یکی در آنجایی است که نصب وجود ندارد و جای نصب نیست، مثل دوران غیبت و دیگر در آنجایی است که اگر نصب هم هست، به نصب عمل نشده است؛ مثل دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۶).

در بیانات اخیر، راه تعیین ولی امر و حاکم اسلامی در عصر غیبت، به جهت عدم نصب توسط شارع، از رهگذر انتخاب مردم در نظر گرفته شده است. حاصل آنکه تا بدین جا، بیاناتی از آیت‌الله خامنه‌ای به دست آمد که بر اساس آن می‌توان ادعا نمود که ایشان از دیدگاه مشهور امامیه مبنی بر وجود نصب در عصر غیبت فاصله گرفته و با اشاره به مقومات دیدگاه انتخاب، از جمله «تأکید بر نفی نصب در این زمانه» و همچنین «در نظر گرفتن منشأ مردمی» برای بخشی از مشروعیت نظام سیاسی دینی، به دیدگاه انتخاب متمایل گشته است.

۲/۳. بیانات مجمل نسبت به دو دیدگاه انتخاب یا انتصاب

برخی بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در تعیین حاکم، در حیطه اشتراکی دو دیدگاه انتصاب و انتخاب بیان شده است: «دو انتخابات مهم در این مجلس - خبرگان - انجام می‌گیرد: یکی انتخاب به وسیله مردم که معتمدین خودشان را معین

می کنند و انتخاب می کنند که این معتمدین، عمده کارشان هم انتخابی است که بعداً آن‌ها خواهند کرد؛ انتخاب دوم (انتخاب رهبری). دو انتخاب در اینجا وجود دارد؛ یعنی مجلس خبرگان مظهر حضور مردم و مظهر مردمی بودن و دخالت آرای مردم و سلاطین مردم است... مجلس خبرگان است که از این طریق حاکمیت ارزش‌های الهی را و اجرای احکام الهی را و حاکمیت دین خدا را و حاکمیت اسلام را تضمین می کند؛ بنابراین، این مجلس همچنین مظهر آرای مردم و مردم‌سالاری دینی یا مردم‌سالاری اسلامی هم هست؛ یعنی مظهر مردم‌سالاری اسلامی به طور کامل و تام و تمام در واقع این مجلس است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۴).

مورد دیگر از موارد مجمل، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۴۰۰ است: «حکمرانی در منطق اسلام، از بن و بنیاد با حکمرانی‌های رایج جهان متفاوت است؛ نه شبیه سلطنت است، نه شبیه ریاست جمهوری‌های امروز دنیا است، نه شبیه فرماندهی‌ها است، نه شبیه رؤسای کودتاگر است؛ شبیه هیچ کدام از این‌ها نیست؛ یک چیز خاصی است، متکی به مبانی معنوی. سبک حکمرانی اسلامی این است: مردمی بودن، دینی بودن، اعتقادی بودن، اشرافی نبودن، مسرف نبودن، ظالم نبودن؛ نه ظالم و نه مظلوم» (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۰۰).

در این بیانات، ضمن اشاره به عنصر «مردمی» در سبک حکمرانی اسلامی، مشخص نگردیده است که این نقش مردمی در مرتبه مشروعیت بخشی به اصل حکومت است (دیدگاه انتخاب یا دیدگاه مرکب) یا در مرتبه تحقق خارجی حکومت (دیدگاه انتصاب). در هر صورت، این بیانات با هر سه دیدگاه سازگار است و برای خروج از اجمال، نیازمند تکیه بر موارد مبین است.

۳. جمع بندی دیدگاه آیت الله خامنه‌ای

تا بدین جا، دو مطلب اساسی حاصل گردید؛ نخست آنکه علاوه بر دو دیدگاه ولایت انتصابی و انتخابی، دیدگاه سومی نیز در مقوله مشروعیت دولت اسلامی، با عنوان «مشروعیت مرکب» (الهی - مردمی)، قابل احصا است. دوم آنکه نظرات آیت الله خامنه‌ای در این زمینه، به سهولت ذیل یکی از عناوین انتصاب یا انتخاب قرار نمی گیرد؛ از آن جهت که برخی بیانات متمایل به دیدگاه نصب، برخی متمایل به دیدگاه انتخاب و برخی نیز مجمل است؛ لذا این نظر تقویت می شود که ایشان در مقوله مشروعیت نظام اسلامی، قائل به دیدگاه سوم یا همان نظریه مشروعیت مرکب است؛ چرا که عناصر دوگانه مشروعیت بخش، به طور جدی در نظرات ایشان وجود دارد و هیچ یک از خاستگاه‌های الهی یا مردمی قابل چشم پوشی نیست.

در برخی بیانات، تأکید بیشتر بر عنصر الهی مشروعیت است؛ از جمله در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی که در تبیین «نصب خاص» و «نصب عام»، ولایت فقیه در زمره نصب عام آمده است: «امام یعنی آن حاکم و پیشوایی که از طرف پروردگار در جامعه معین می شود. آن کسی که هر جا او برود، انسان‌ها دنبالش می روند. خدا یا با نام و نشان

معین می‌کند، مثل پیامبر ﷺ و علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) یا فقط با نشان و بدون نام معین می‌کند، مثل فقها؛ هرکس که این نشان بر او تطبیق کرد، او امام می‌شود» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ۴۳۲ و ۴۳۳).

همچنین، در خلال بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی در سال ۱۳۸۵ نیز به پابندی بر احکام الهی به‌عنوان مبدأ مشروعیت تصریح شده است: «در نظام جمهوری اسلامی، اساس حرکت بر پابندی به مبانی است. آن چیزی که به‌عنوان مبدأ مشروعیت این نظام محسوب می‌شود، یعنی ولایت الهی که به فقیه منتقل می‌شود، مشروط است به پابندی بر احکام الهی. آن کسی که در رتبه رهبری نشسته است، اگر نسبت به آرمان‌های اسلامی، نسبت به قوانین اسلامی، از لحاظ نظری یا عملی، بی‌قید شود، از مشروعیت می‌افتد و دیگر اطاعت او بر کسی واجب نیست، بلکه جایز نیست. این در خود قانون اساسی، یعنی در خود سند اصلی انقلاب، ثبت شده است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۵).

موارد یادشده، به‌انضمام تمامی بیاناتی که در بخش پیشین و ذیل عنوان «بیانات موافق با دیدگاه انتصاب» مطرح گردید، حاکی از آن است که مشروعیت الهی در نگاه ایشان، فراتر از دیدگاه انتخاب است؛ چراکه طبق دیدگاه انتخاب، اساس مشروعیت از ناحیه مردم و انتخاب ایشان تأمین می‌گردد. از دیگر سو، مطابق ظاهر برخی بیانات، دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای از نظریه انتصاب هم فاصله گرفته است؛ چراکه نقش مردم فراتر از مقوله تحقق‌بخش حاکمیت الهی و بلکه از عناصر مشروعیت‌بخش اساس نظام سیاسی تلقی شده است. در بخشی از خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۶ آمده است: «در اسلام به نظر مردم اعتبار داده شده است؛ رأی مردم در انتخاب حاکم و در کاری که حاکم انجام می‌دهد، مورد پذیرش قرار گرفته است؛ لذا شما می‌بینید که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اینکه خود را از لحاظ واقع منصوب پیغمبر و صاحب حق واقعی برای زمامداری می‌داند، آن وقتی که کار به رأی مردم و انتخاب مردم می‌کشد، روی نظر مردم و رأی مردم تکیه می‌کند؛ یعنی آن را معتبر می‌شمارد و بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. اگر یک زمامداری بود که مردم با او بیعت نکردند، یعنی آن را قبول نکردند، آن زمامدار خانه‌نشین خواهد شد و مشروعیت ولایت و حکومت به بیعت مردم وابسته است یا بگوئیم فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است ... مشروعیت دادن به رأی مردم و بیعت مردم، این یک اصل اسلامی است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۶۶).

در این بیان، به‌وضوح بیعت و خواست مردم به‌عنوان پایه مشروعیت حکومت در نظر گرفته شده است. در بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، پس از اشاره به جایگاه رأی اکثریت به‌عنوان منطق مردم‌سالاری در دموکراسی غربی، منطق مردم‌سالاری دینی تبیین می‌گردد: «در اسلام، مردم یک رکن مشروعیت هستند، نه همه پایه مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام، علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۲).

در این بیان و با توجه به سیاق کلام، ماهیت نقش مردم به عنوان جزء مشروعیت بخش نظام سیاسی در نظر گرفته شده است؛ چراکه تمایز منطق لیبرالی با اسلامی، صرفاً در اینکه رضایت مردم تمام الموضوع برای مشروعیت است یا جزء الموضوع، خلاصه گردیده است و اصل اینکه عنصر مردم مشروعیت بخش است، مفروض تلقی شده است. این مهم، حاکی از تمایز نظر ایشان با دیدگاه انتصاب است.

بنابراین، در مجموع می توان ادعا کرد که در بیانات آیت الله خامنه ای، هم خاستگاه الهی مشروعیت حضور دارد و هم خاستگاه مردمی و اشاره به یکی از آن دو در یک مقام مخاطب، هیچ دلیلی بر اعتقاد ایشان به نفی عنصر دیگر نیست؛ به دیگر بیان، اثبات شی نفی ماعدا نمی کند و چنانچه در یک فضای مخاطب، تأکید بر عنصر الهی مشروعیت بوده است، به معنای نفی عنصر مردمی نیست و در مقابل، چنانچه فضای مخاطب مقتضی تأکید بر عنصر مردمی مشروعیت را داشته است، نافی عنصر الهی در دیدگاه ایشان نیست.

واضح است که در استنباط نظریه فقهی یک مجتهد، تکیه بر تک جملات و گزاره های پراکنده، بدون نگاه به کلیت منظومه فکری او، روشی نارسا و گمراه کننده است. در دانش اصول فقه نیز اغلب، وجود مفهوم برای لقب یا وصف را نپذیرفته اند (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۰۶؛ نائینی، ۱۳۵۵، ۵۰۲/۲)؛ برای نمونه، چنانچه در روایتی گفته شود «به چهارپایان بیابان گرد، زکات تعلق می گیرد»، چنین نتیجه ای حاصل نمی شود که چهارپایانی که با علوفه تغذیه می شوند، زکات ندارند. در پژوهش حاضر نیز گزاره هایی وجود دارد که «عنصر الهی را منبع مشروعیت» معرفی نموده است؛ از این گزاره نمی توان نتیجه گرفت که عنصر دیگری، مانند مردم، لزوماً منبع مشروعیت نیست. پس برای فهم نظریه آیت الله خامنه ای، باید بیاناتی که بر جنبه الهی تأکید دارد، با بیاناتی که نقش مردم را محوری می داند، در کنار یکدیگر قرار داد. نتیجه این روش آن است که به جای انتخاب یکی و نادیده گرفتن دیگری، به نظریه ای فراتر و کامل تر، یعنی «مشروعیت مرکب»، رهنمون می شویم.

از واضح ترین بیانات در تأیید نظریه مشروعیت مرکب، پیام صادره به مناسبت آغاز به کار ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری است: «مجلس خبرگان، مظهر مردم سالاری اسلامی است. گزینش رهبر بر طبق معیارهای اسلامی بر عهده این مجلس است که خود، منتخب و برگزیده مردم است. معیارها، اسلامی و گزینش مردمی است؛ این روشن ترین نشانه و معرف جمهوری اسلامی ایران است» (حسینی خامنه ای، ۱۴۰۳).

اهمیت این بیان از دو جهت است؛ نخست آنکه زمان ایراد آن نسبت به تمام آنچه بیان رفت، متأخر محسوب می گردد؛ بنابراین، واجد اعتبار فزون تر در مقام استظهار است. دوم آنکه «گزینش مردمی» و هم عرض با «معیارهای اسلامی»، به عنوان نقطه مطلوب و نشانه جمهوری اسلامی معرفی گشته که جایابی آن ذیل نظریه مشروعیت دوگانه (مرکب)، نسبت به انتصاب یا انتخاب، منطقی تر به نظر می آید.

نتیجه گیری

ذیل نظریه ولایت فقیه، حداقل دو دیدگاه اساسی انتخاب و انتصاب قابل شناسایی است که در مبانی و آثار، دارای نقاط مشترک و اختلافی متعددی هستند. در مقوله اصل وجود نظام سیاسی دینی، پیروان هر دو مسلک قائل به ضرورت آن هستند. تمایز اساسی در باب مشروعیت، به اعطای حق انتخاب حاکم به مردم یا سلب انتخاب از ایشان بازمی گردد؛ دیدگاه انتصاب، تمامی مشروعیت را به آموزه های دینی مستند ساخته است و نقش مردم را محدود به پذیرش و تحقق خارجی حاکمیت فقیه و نه انتخاب او، می بیند. از همین رو، منشأ مشروعیت در دیدگاه انتصاب، تک محوره و به صورت مشروعیت الهی تصویر می شود. در مقابل، در دیدگاه انتخاب، منشأ مشروعیت مردمی در نظر گرفته می شود؛ چراکه نصب ولی فقیه از جانب شارع در مقام ثبوت ممکن نیست؛ از این رو، نمی توان در مقام اثبات به روایات و دلایلی تمسک نمود که در صدد بیان ولایت انتصابی برای فقیه هستند؛ بنابراین، با توجه به ضرورت برپایی نظام سیاسی دینی، چاره ای جز مشروعیت بخشی به انتخاب و خواست مردم در این باب وجود ندارد.

با عبور از این دو دیدگاه، نظریه سومی در نظام سیاسی اسلام، تحت عنوان «مشروعیت مرکب»، قابل طرح است که از هر دو خاستگاه الهی و مردمی بهره می برد. این دیدگاه که شواهدی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نظرات امام خمینی نیز مؤید آن است، ضمن برخورداری از امتیازات مثبت مشروعیت الهی، غالب مؤلفه های نظام های مردم سالار را نیز دربر می گیرد؛ با تأکید بر این مطلب که هیچ ضرورتی ندارد هر دیدگاه فقهی در مقوله ولایت فقیه، لزوماً در یکی از دو نظریه انتصاب یا انتخاب جانمایی گردد.

کشف دیدگاه آیت الله خامنه ای در باب ولایت انتصابی یا انتخابی فقیه، با موانعی مواجه است؛ چراکه در دایره بیانات ایشان، برخی موارد به دیدگاه انتصاب نزدیک می شود، برخی بیانات واجد مقوم دیدگاه انتخاب است و برخی نیز مجمل به نظر می رسد. از همین رو، این نظر تقویت می شود که ایشان در مقوله مشروعیت نظام اسلامی، قائل به دیدگاه سوم یا همان نظریه مشروعیت مرکب است.

برای نمونه، در بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان در سال ۱۳۸۲، پس از اشاره به جایگاه رأی اکثریت به عنوان منطق مردم سالاری در دموکراسی غربی، تصریح شده است که در اسلام، مردم یک رکن مشروعیت هستند؛ که حاکی از نقش مردم به عنوان عنصر مشروعیت بخش در نگاه ایشان است. در مقابل، در پیام به مناسبت افتتاح چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۱، مشروعیت همه ارکان و اجزای نظام اسلامی به رعایت احکام الهی در نظر گرفته شده است که مؤکد مشروعیت الهی حکومت است.

بنابراین، با عنایت به ضابطه اصولی عدم وجود مفهوم برای وصف یا لقب، می توان ادعا کرد که در مجموع، آیت الله خامنه ای قوام مشروعیت و حقانیت حکومت را به صورت مرکب و الهی - مردمی دانسته است که طبق آن، نقش مردم

صرفاً محدود به ایجاد شرایط برای تحقق حکومت لحاظ نگشته است؛ بلکه خواست مردم به عنوان عنصر مشروعیت بخش به نظام سیاسی دینی و در عرض منشأ الهی است.

منابع

قرآن کریم.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۱. آملی لاریجانی، محمد صادق. (۱۳۸۱). مبانی مشروعیت حکومت‌ها. **الهیات و حقوق**. شماره ۳، صص ۹ تا ۳۲.

۲. خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). **کفایة الأصول**. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.

۳. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن أحمد. (۱۴۱۶ق). **الفصل فی الملل و الاهواء و النحل**. القاهرة: مكتبة الخانجي.

۴. خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۸). **صحیفه امام**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۵. خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲). **کتاب البیع**. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۶. ایزدهی، سید سجاد و صدیق تقی زاده، صدیقه. (۱۴۰۰). فلسفه فقه سیاسی. **جستارهای فقهی و اصولی**، شماره ۲۵، ۷۱ تا ۹۸.

۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۲). **ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت**. چاپ پنجم. قم: اسرا.

۸. جوان آراسته، حسین. (۱۴۰۲). **نظام سیاسی در اسلام**. چاپ دوم. قم: موسسه بوستان کتاب.

۹. حاتمی، محمدرضا. (۱۳۹۲). **مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه**. چاپ دوم. تهران: مجد.

۱۰. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۲). **طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن**. تهران: موسسه جهادی.

۱۱. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۷/۱۲/۰۴). **بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی**.

۱۲. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۶/۰۴/۱۲). **خطبه‌های نماز جمعه تهران**.

۱۳. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۴/۰۶/۱۲). **بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان**.

رهبری

۱۴. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۰۰/۱۲/۱۹). **بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری**.

۱۵. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۰۳/۰۳/۰۱). **پیام رهبر انقلاب به مناسبت آغاز به کار ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری.**
۱۶. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۱/۰۱/۰۸). **بیانات آیت الله خامنه‌ای در دیدار با روحانیون عراقی مقیم ایران.**
۱۷. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۱/۰۳/۰۷). **پیام به مناسبت افتتاح چهارمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی.**
۱۸. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۲/۰۳/۰۷). **بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی.**
۱۹. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۸/۰۳/۱۴). **خطبه‌های نماز جمعه تهران در دهمین سالگرد حضرت امام خمینی.**
۲۰. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۵/۰۳/۱۴). **بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی.**
۲۱. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۹/۰۴/۰۷). **بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه.**
۲۲. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۱/۱۲/۱۳). **بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری.**
۲۳. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۲/۰۹/۲۶). **بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین.**
۲۴. حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۰/۰۲/۲۹). **بیانات در اولین کنگره بین‌المللی نهج البلاغه.**
۲۵. فیرحی، داود. (۱۳۹۷). **قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام.** چاپ هفدهم. تهران: نشر نی.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). **الکافی.** چاپ پنجم. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۷. لک‌زایی، شریف. (۱۳۹۶). **بررسی تطبیقی نظریه‌های ولایت فقیه.** چاپ چهارم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۸. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). **دراسات في ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية.** چاپ دوم. قم: مرکز العالمي للدراسات الإسلامية.
۲۹. مومن القمی، محمد. (۱۴۲۵ق). **الولاية الإلهية الإسلامية.** قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۰. موسوی، سید مصطفی و راجی، سید محمدهادی. (۱۴۰۳). جایگاه مردم‌سالاری دینی در صورت‌بندی اصول جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی از منظر آیت الله خامنه‌ای. **حکومت اسلامی**، شماره ۱۱۱، صص ۲۹ تا ۵۶.
۳۱. نایینی، محمدحسین و ورعی، جواد. (۱۳۸۲). **تنبيه الأمة وتنزيه الملة.** قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۳۲. نایینی، محمدحسین. (۱۳۵۵ق). **فوائد الأصول.** قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۳. نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۵). **عوائد الأيام.** قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

34. Stillman, P. G. (1974). The concept of legitimacy. *Polity*, 7(1), 32–56.